

**مشخصات رأی دادگاه عمومی جزایی**

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۱۲۲۱۰

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۷۴۳۰۰۰۷۱

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰۶۴ دادگاه عمومی جزایی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

موضوع رسیدگی: اعتراض به دستور ضبط وثیقه

**متن رأی**

نظر به اینکه حکم محکومیت نسبت به آقای ف.ن. از سوی شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران صادر شده است، رسیدگی به اعتراض به دستور ضبط وثیقه متعلق به آقای الف.ن. نیز در صلاحیت دادگاه موصوف قرار می‌گیرد و از صلاحیت این دادگاه خارج است.

**مشخصات رأی دادگاه انقلاب**

شماره پرونده: ۹۲۰۹۹۸۰۲۶۲۹۰۰۱۰۴

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۶۲۹۰۰۶۹۹

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶

موضوع رسیدگی: اعتراض به دستور ضبط وثیقه

**متن رأی**

درخصوص اعتراض الف.ن. نسبت به ضبط وثیقه، نظر به اینکه برابر رأی وحدت‌رویه شماره ۶۹۴ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، این دادگاه، خود را صالح به رسیدگی ندانسته و مستنداً به ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادگاه‌های عمومی جزایی تهران صادر و اعلام می‌دارد.

**مشخصات رأی دیوان عالی کشور**

شماره پرونده: ۹۲۰۹۹۸۰۲۶۲۹۰۰۱۰۴

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۰۴۵۹

شعبه: شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور

**یادداشتی بر صلاحیت مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار ضبط وثیقه**

مریم ممنون \*

**۱. شرح ماوقع:**

در پی کشف اقلامی از ظروف چینی از منزلی در خیابان ۱۷ شهریور به تعداد ۹۷ کارتن و اعلام گمرک تهران به محرز بودن قاچاق کالا، موضوع به دادگاه انقلاب تهران گزارش می‌شود. در جریان رسیدگی و انجام تحقیقات، کالاهای مکشوفه، ضبط و از متهم وثیقه اخذ می‌گردد. در پی صدور حکم محکومیت توسط شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب و به جهت عدم معرفی محکوم علیه، دادگاه اقدام به صدور دستور به ضبط وثیقه متعلق به آقای الف.ن. در اجرای ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌نماید. با اعتراض وثیقه‌گذار به این قرار، پرونده به دادگاه عمومی جزایی تهران، ارسال و سپس با صدور قرار عدم صلاحیت، مواجه می‌شود و به دادگاه انقلاب تهران استرداد می‌گردد. با عدم پذیرش صلاحیت از سوی دادگاه انقلاب و حدوث اختلاف میان دادگاه عمومی جزایی تهران و دادگاه انقلاب تهران در رسیدگی به اعتراض در صدور دستور ضبط وثیقه، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد و دیوان با توجه به صلاحیت عام مراجع عمومی نسبت به صلاحیت شعبه ۱۰۶۴ دادگاه عمومی جزایی تهران، حل اختلاف می‌نماید.

پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه و دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی

Email: Maryammamnoun@gmail.com



تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

**موضوع رسیدگی:** حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های انقلاب و عمومی تهران  
**مرجع رسیدگی:** شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور

### متن رأی

در خصوص اختلاف در صلاحیت بین دادگاه انقلاب و دادگاه عمومی تهران برای رسیدگی به اعتراض وثیقه‌گذار به شرحی که در قرارهای صادرشده از سوی مراجع قضایی مذکور انعکاس یافته است با عنایت به رأی وحدت‌رویه شماره ۶۹۴ - ۹/۸/۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظر به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی جزایی تهران حل اختلاف می‌شود.

### ۲. نقد و بررسی:

در استنباط از مقررات بند (ج) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات ۱۳۸۱ و ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ موارد زیر حائز اهمیت بسیاری است:

۱- به موجب تبصره ۳ ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، کلیه اختیارات دادستان به رئیس دادگستری شهرستان و استان تفویض شد. با لحاظ این مقررات طبق ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸، دستور ضبط وثیقه هم در اختیار رئیس حوزه قضایی قرار گرفت که به جهت رعایت جایگاه سازمانی رئیس حوزه قضایی رسیدگی به اعتراض متضرر از دستور ضبط وثیقه در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان بود.

با تصویب و اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ با توجه به نسخ تبصره ۳ ماده ۱۲ مرقوم، اختیارات یادشده از رئیس حوزه قضایی، منتزع و به دادستان عمومی و انقلاب محول گردید، لذا با توجه به رأی وحدت‌رویه قضایی شماره ۶۷۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور دستور ضبط وثیقه، از اختیارات مقامی دادستان عمومی و انقلاب قرار گرفت.

بنابراین به نظر می‌رسد با تنقیح مناط از مقررات ماده ۳ مرقوم رسیدگی به شکایت از دستور ضبط وثیقه با دادگاه عمومی باشد و در غیر این صورت موضوع در جای خود دچار نوعی تمایز و ترجیح بلامرجح بدون دلیل و توجیه، می‌شود که مغایر با روح قانون و اغراض مقنن در احیاء دادرسی خلاف مصالح و حکمت حاکم بر رأی وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.

به‌ویژه آنکه با استنتاج منطقی از قسمت اخیر ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱، غلبه بر نسخ مقررات مغایر از جمله ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد.

نکته قابل توجه آنکه چنانچه وثیقه‌گذار، شخصی غیر از متهم باشد و به علت عدم حضور متهم برابر ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به دستور دادستان وثیقه به نفع دولت ضبط شود با توجه به قابل اعتراض بودن دستور دادستان وثیقه‌گذار می‌تواند نسبت به این دستور اعتراض نماید.

در اینجا ذکر رأی وحدت‌رویه شماره ۶۹۴-۱۳۸۵/۸/۹ لازم به نظر می‌رسد:

«نظر به اینکه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۸/۲۷ و ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی قانون مذکور، اختیار دادستان که از او سلب شده بود، مجدداً به وی اعطاء شده و دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله یا وجه التزام نیز حسب رأی وحدت‌رویه قضایی ۶۷۹ - ۱۳۸۴ از وظایف دادستان تشخیص داده شده و در ماده ۳ اصلاحی قانون مرقوم، در موارد متعدد به صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراضات معموله نسبت به تصمیمات دادرسی تصریح گردیده و مطابق اصول کلی و روح حاکم بر آیین دادرسی کیفری، تصمیمات دادرسی در دادگاهی که آن دادرسی در معیت آن انجام‌وظیفه می‌نماید قابل اعتراض می‌باشد و چون در حال حاضر به اعتبار تشکیل دادرسی‌های عمومی و انقلاب در سراسر کشور دیگر دستور ضبط وثیقه از ناحیه رئیس حوزه قضایی صادر نمی‌گردد، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور با اعلام

صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور ضبط وثیقه حل اختلاف می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد».

### نتیجه‌گیری:

صلاحیت دادگاه عمومی به‌منظور رسیدگی به اعتراض به دستور دادستان درمورد ضبط وثیقه به قرینه و صلاحیت دادگاه مذکور در رسیدگی به اعتراض سایر قرارها، تصمیمات و دستورات دادستان قابل دفاع و توجیه به نظر می‌رسد و منطبق با منطق و حکمت حاکم بر مقررات طبقه‌بندی مراجع و مشاغل قضایی و سلسله‌مراتب ناشی از آن است و از سوی دیگر با اهداف و اغراض مقنن در احیاء دادرسی و در جهت آراء وحدت‌رویه قضایی سابق‌الصدور هیأت عمومی که مطابق اصول و موازین صادر گردیده موافق است.